## جلسه 2

**دو‌شنبه - 01/05/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حکم طهارت و نجاست الکل بود که عرض کردیم ابتدا سه بحث فقهی باید مطرح بشود: ابتدائا حکم نجاست خمر معلوم بشود و بعد در مرحله دوم ببینیم آیا از نجاست خمر اگر ثابت بشود که نظر مشهور هست تعدی می‌‌شود به نجاست هر مایع مست‌کننده و مسکر یا آن‌طور که آقای سیستانی و آقای صدر قائلند نجاست مختص به خمر است. اگر این مرحله را هم پشت سر گذاشتیم و ثابت شد هر مایع مست‌کننده و مسکری نجس هست که باز نظر مشهور هم این است، مرحله سوم این است که بحث کنیم که آیا مختص است نجاست مایع مسکر به مایع مسکر متعارف الشرب و به دنبالش ادعا بشود که الکل و لو مایع مسکر هست ولی متعارف الشرب نیست که نظر آقای خوئی است، یا نه، اختصاص ندارد نجاست به مسکر مایع متعارف الشرب که نظر بزرگانی مثل مرحوم آقای حکیم در منهاج الصالحین و همین‌طور نوه ایشان در مصباح المنهاج است. بعد بحث موضوعی کنیم که آیا هر الکلی مست‌کننده است چه الکل طبی چه الکل صنعتی یا خیر.

راجع به مرحله اول که اثبات نجاست خمر است، استدلال شده بود به اجماع و همین‌طور آیه قرآن ‌که انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان، و همین‌طور روایات.

اما اجماع، مرحوم شیخ طوسی در مبسوط جلد 1 صفحه 36 حدودا، دارند که الخمر نجسة بلا خلاف، که بعد در کتاب‌های دیگر هم این مطرح شده. البته در کتاب غنیه ابن‌زهره در صفحه 41 آن کتاب یک تعبیر لطیفی دارد می‌‌گوید بلا خلاف ممن یعتد به یعنی بلا خلاف را مطلق نمی‌گوید، می‌‌گوید بلا خلاف ممن یعتد به.

این استدلال به اجماع اشکال‌هایی داشت:

اشکال اول این بود که ما پیدا کردیم نظر مخالف را. صدوق در کتاب مقنع و من لایحضره الفقیه قائل به طهارت خمر شده، بلکه این مطلب از پدر شیخ صدوق نقل شده، در سرائر جلد 3 صفحه 481 می‌‌گوید قال ابن‌بابویه فی رسالته و لا بأس ان یصلی فی ثوب فیه خمر، تعبیر فی رسالته که می‌‌کند نشان می‌‌دهد که این خود صدوق نیست، پدر صدوق است، ‌این‌که مرحوم آقای صدر در بحوث فی شرح العروة ‌الوثقی تشکیک می‌‌کنند می‌‌گویند شاید مراد از ابن‌بابویه صدوق پسر باشد، نخیر، ‌فی رسالته نشان می‌‌دهد که پدر شیخ صدوق است. و علاوه بر این‌که علامه در مختلف الشیعه صریحا می‌‌گوید در جلد 9 صفحه 211 قال الصدوق فی کتابیه یعنی مقنع و من لایحضره الفقیه و ابوه فی الرسالة لا بأس بالصلاة ‌فی ثوب اصابته خمر لان الله عز و جل حرم شربها و لم یحرم الصلاة فی ثوب اصابته.

مطلبی که از پدر صدوق نقل می‌‌شود عین آن عبارتی است که در فقه الرضا هست. در فقه الرضا صفحه 281 دارد و لا بأس ان تصلی فی ثوب اصابه الخمر لان الله تعالی حرم شربها و لم یحرم الصلاة فی ثوب اصابه. حالا فقه الرضا اختلاف است که همان کتاب التکلیف شلمغانی است یا کتاب همین رساله ابن‌بابویه هست. بهرحال کلام ابن‌بابویه پدر صدوق مشابه همان عبارت فقه الرضا است.

و همین‌طور از ابن‌ابی عقیل نقل شد قول به طهارت خمر. و مرحوم شهید اول در ذکری از جعفی نقل می‌‌کند که معاصر شیخ مفید بوده.

حالا این‌که آقای خوئی فرمودند مقدس اردبیلی مخالف هست پس اجماع منعقد نمی‌شود ما او را دیروز اشاره کردیم نمی‌شود عنوان کرد چون مقدس اردبیلی از قدما نیست ولی در بین قدما این بزرگان را که نام بردیم قائل به طهارت خمر بودند.

علاوه بر این‌که اجماع حجیتش از باب طریقیت به کشف اتفاق اصحاب در زمان ائمه است، کشف می‌‌کند یک ارتکاز متشرعی بوده در زمان ائمه بر این حکم، از خود روایات ظاهر می‌‌شود که در زمان ائمه هم اختلافی بوده مسأله. در روایت خیران خادم جلد 3 وسائل صفحه 469 می‌‌گوید فان اصحابنا قد اختلفوا فیه آن‌هایی که سهل بن زیاد را قبول دارند که در سند این روایت واقع شده که سند را تام می‌‌دانند مثل آقای زنجانی، ‌آن‌هایی هم که سند به‌خاطر سهل بن زیاد را اشکال می‌‌کنند بالاخره این روایت محتمل الصدور که هست، و در کافی نقل شده، ‌یا خود این روایت و لو به سند ضعیف نشان می‌‌دهد در آن زمان اختلافی بوده مسأله یا احتمال صدور این روایت را بدهیم کافی است که احتمال وجود اختلاف را در آن زمان می‌‌دهیم با این احتمال، دیگر چطور ما کشف کنیم اتفاق زمان ائمه و ارتکاز اصحاب را در زمان ائمه.

پس این اشکال هم اشکال دوم هست که این اجماع اعتبار ندارد چون با وجود قرائن از جمله روایت خیران خادم بر وجود اختلاف در زمان ائمه، دیگر این اجماع فقهای متقدمین کشف از ارتکاز اصحاب و اتفاق اصحاب در زمان ائمه نمی‌کند.

اشکال سوم هم اشکالی است که مرحوم آقای خوئی مطرح کردند، ‌ما هم دیروز اشکال کردیم که این اجماع مدرکی است یا محتمل المدرک است که علما بین روایات که تعارض است ترجیح دادند روایات نجاست خمر را به‌خاطر یک مرجحی، اجتهاد کردند.

آقای زنجانی نظرشان این است که اجماع مدرکی بودنش مهم نیست، مهم این است که در زمان ائمه کشف بشود اجماع اصحاب و لو مدرکی هم باشد از تقریر معصوم کشف می‌‌کنیم که این اجماع درست است. مثلا اصحاب اگر اجماع داشته باشند بر نجاست مشرکین به‌خاطر آیه انما المشرکون نجس، ما این مدرک را اشکال می‌‌کنیم نجَس ظهور در نج‍‍ِس اصطلاحی ندارد، ولی اگر ثابت بشود که اصحاب اجماع داشتند در زمان ائمه بر نجاست مشرکین و لو به استناد به این آیه و این استنادشان اشتباه بوده، ‌آقای زنجانی می‌‌فرمایند بالاخره ائمه به مرآی و منظرشان بود این اتفاق اصحاب‌شان، اعتراض نکردند تقریر کردند، این کشف می‌‌شود که مورد تایید ائمه بوده. و لذا مشکل مدرکی بودن را ایشان در اجماع مطرح نمی‌کند.

ما یک عرضی داریم این را می‌‌توانید توضیح فرمایش ایشان قرار بدهید و آن این است که ما بحث‌مان فعلا در اجماع فقها در عصر شیخ طوسی و شیخ مفید است، این اجماع در صورتی که مدرکی باشد کشف نمی‌کند از اجماع زمان ائمه، اگر ما اجماع اصحاب ائمه را کشف بکنیم مدرکی بودنش مهم نیست، اما مدرکی بودن اجماع فقها در عصر غیبت او مدرکی بودنش یا محتمل المدرکی بودنش مانع می‌‌شود که ما کشف بکنیم اجماع زمان ائمه را و اتصال این اجماع را به زمان ائمه.

[سؤال: ... جواب:] اجماع کل در عصر غیبت هست اما شاید این مسأله مسأله‌ای بود که در عصر غیبت مطرح شد و فقها در عصر غیبت بر اساس اصول عملیه یا لفظیه اجتهاد کردند و حکمی را استنباط کردند و مورد اتفاق اصحاب بود، این کشف نمی‌کند از اتفاق اصحاب در زمان ائمه، شاید این مسأله در زمان ائمه یا معنون نبود یا اگر معنون بود مورد اختلاف بود بین اصحاب ائمه ولی فقها در عصر غیبت یک نظری را انتخاب کردند و فقها مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی اجماع کردند بر یک حکمی، این کشف نمی‌کند که اصحاب ائمه هم بر این حکم اجماع کردند، بله اگر اصحاب ائمه بر یک حکمی اجماع بکنند و لو مدرکی باشد به‌خاطر تقریر معصوم ما کشف می‌‌کنیم که حکم شرعی هم مطابق با اجماع اصحاب ائمه است. ... وقتی روایات مختلف است، خود روایت خیران خادم می‌‌گوید فان اصحابنا قد اختلفوا فیه، یک بزرگی از بزرگان شیعه در عصر غیبت آمد یک جمع عرفی کرد بین روایات یا ترجیح داد روایات نجاست خمر را به‌خاطر این‌که موافق با اصالة الاحتیاط است، موافق با کتاب است، مخالف عامه است مثلا، آمد ترجیح داد، این کشف نمی‌کند که زمان ائمه هم اصحاب متفق بودند بر نجاست خمر. ... ارتباط با لو کان لبان را من نمی‌فهمم. ... اگر اصحاب زمان ائمه اتفاق کنند بر یک حکمی به هر منشأیی و لو منشأیی که ما قبول نداریم از تقریر امام به قول آقای زنجانی کشف می‌‌کنیم که این اجماع مطابق با واقع است اما کلام در این است که اجماع در عصر غیبت بین فقها اگر مدرکی باشد یا محتمل المدرک باشد دیگر احراز اتصالش به زمان ائمه نمی‌شود.

## استدلال به آیه شریفه و مناقشه در آن

اما استدلال به آیه شریفه، در آیه 90 سوره مائده آمده: یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون.

مرحوم شیخ مفید در المسائل الصاغانیة صفحه 114 به این آیه شریفه استدلال می‌‌کند می‌‌گوید فحکم علی الخمر بالنجاسة نصا لا یختل فهم معناه علی ذوی الالباب. این آیه را نص می‌‌داند در حکم به نجاست خمر.

مرحوم سید مرتضی در المسائل الناصریات صفحه 95 می‌‌گویند الخمر نجسة و کذلک کل شراب یسکر کثیره، بعد می‌‌گویند لا خلاف بین المسلمین فی نجاسة الخمر الا ما یحکی عن شذاذ لا اعتبار بقولهم و الذی یدل علی نجاستها قوله تعالی انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان و قد بینا ان الرجس و الرجز بمعنی واحد فی الشریعة .

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب الاحکام جلد 1 صفحه 278 می‌‌گویند در ذیل کلام شیخ مفید در مقنعه که الخمر، خمر عرض کردم در اصطلاح فقها و فهم عرفی در آن زمان به معنای مسکری بود که از انگور، از جوشیدن انگور بدست می‌‌آمد، الخمر و نبیذ التمر و کل شراب مسکر نجس. این کلام شیخ مفید است در مقنع. تهذیب که شرح مقنعه است در ذیلش آورده که فالذی یدل علی ذلک قوله تعالی انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه فاطلق علیه اسم الرجاسة و الرجس هو النجس بلا خلاف، ‌اختلافی نیست که رجس یعنی نجس، فاذا ثبت انه نجس فیجب ازالته ثم قال فاجتنبوه، استدلال دیگری که شیخ طوسی می‌‌کنند به این آیه به کلمه اجتنبوه است، و ظاهر امر الله تعالی علی الوجوب و اجتناب ما یتناول اللفظ علی کل وجه، اجتناب از خمر اطلاقش اقتضا می‌‌کند که از ملاقی او هم اجتناب کنیم یعنی حکم کنیم که او قذر است فیجب الاجتناب منه، پس ملاقی او را باید بشوییم.

در کتب لغت هم مثل کتاب العین، کتاب المحیط فی اللغة، کتاب معجم مقاییس اللغة، کتاب المفردات، رجس را می‌‌گویند الشیء القذر.

این تقریب استدلال به این آیه شریفه است بر این‌که خمر نجس است.

اشکال‌هایی که به استدلال به این آیه گرفته شده:

یک اشکال اشکالی است که آقای خوئی کردند فرمودند رجس به معنای نجس نیست. چرا‌؟ برای این‌که در آیه که فقط خمر ذکر نشده، میسر هم ذکر شده، میسر چیست؟ میسر قماربازی است، هو من الافعال، قماربازی نجس هست یعنی چه؟ بله کار پلید و زشتی است، پلید و زشت است، قبیح است اما نجس به آن معنای قذر که در فقه مطرح است این مربوط به اعیان است، میسر که از اعیان نیست، میسر یعنی قماربازی.

این اشکال به نظر ما ناتمام است، میسر به معنای ما یتقامر به است، آلة القمار است، در خود روایت هم حالا و لو سندش ضعیف است آمده، در روایت که عمرو بن شمر نقل می‌‌کند از جابر دارد در ذیل همین آیه: قیل یا رسول الله و ما المیسر قال کل ما تقومر به. پس این‌که آقای خوئی فرمودند میسر به معنای قماربازی است و فعل است و فعل که متصف نمی‌شود به نجس بودن این درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره نجسی که در فقه مطرح است این بر افعال اطلاق نمی‌شود دیگر، ‌اشکال آقای خوئی این است. ... جامع می‌‌شود، ‌نجس فقهی نمی‌شود، ‌می شود جامع، هیچ‌وقت به جامع نمی‌شود استدلال کرد بر خصوص فرد که نجس فقهی هست. ... بالاخره وقتی شما آمدی گفتی مثلا خمر و قماربازی رجس است عرف از این رجس آن معنایی که مسابقه است با نجس فقهی نمی‌فهمد. ... غذا آلوده است یعنی قذر است؟ شاید میکروب دارد. آلوده است به ویروس، نمی‌گوید قذر است. ... اجتناب کنید یعنی نخورید. حالا استدلال به فاجتنبوه را می‌‌رسیم، فعلا استدلال به رجس محل بحث است.

اشکال دوم این است که میسیر ما قومر به است ولی هیچ‌کس احتمال نمی‌دهد که آلات قمار نجس باشند، ‌خب آلات قمار همین چیزهایی است که استفاده می‌‌شود بین مردم حتی الجوز، ‌در روایت بود، ‌و الکعاب، گردو ما قومر به بوده، با گردو قماربازی می‌‌کردند، ‌بگوییم نجس است این‌که محتمل نیست و لذا حتی اگر بخواهیم بگوییم رجس است، گردو رجس است؟ گردو پلید است؟ آن وصف عنوانی ما قومر به می‌‌شود پلید، در خمر هم آن وصف عنوانی ما یشرب می‌‌شود پلید یعنی آن حیث شربش می‌‌شود پلید.

و اتفاقا این‌که ادعا شد که در کلام شیخ طوسی، ‌در کلمات لغویین الرجس هو النجس، این شاهد روشنی ندارد، ‌عرض کردیم در قرآن می‌‌گوید فاجتنبوا الرجس من الاوثان. رجس به معنای پلید است. و در کتاب‌های تفسیر هم معنای رجس را گاهی معنا کردند به معنای اثم، برخی معنا کردند شر. این‌طور نیست که مسلم باشد که رجس یعنی نجس، ‌نه، رجس به معنای شر ممکن است باشد، رجس به معنای اثم ممکن است باشد. یعنی قبیح باشد.

[سؤال: ... جواب:] آن روایت خیران خادم هم که می‌‌گفت لا تصل فیه فانه رجس، ‌اشکال ندارد، آنجا استعمال شده رجس به معنای نجس، در آن روایت، ‌اما این استدلال به آیه نمی‌شود می‌‌شود استدلال به روایت. بخواهید به آیه استدلال کنید که انما الخمر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان بگویید آیه ظهور دارد در نجس بودن خمر، ‌نخیر آیه ظهور ندارد، روایت خیران خادم را می‌‌گویید که لا تصل فیه فانه رجس این استدلال به روایت می‌‌شود نه استدلال به آیه.

اشکال سوم به استدلال به آیه این است که در ذیل دارد رجس من عمل الشیطان، این ما یصلح للقرینیة است که شاید فعل در تقدیر است، ‌انما الخمر یعنی انما شرب الخمر، و المیسر یعنی و اللعب بالمیسر، چون عمل شیطان یعنی عملی که شیطان به آن ترغیب می‌‌کند چیست؟ شرب خمر است، لعب به میسر است.

این احتمال که ما بگوییم: "خود خمر عمل شیطان است، چرا؟ برای این‌که شیطان فریب داد قابیل را مثلا و به او یاد داد کیفیت ساخت خمر را پس خود خمر کاری است که شیطان یاد داد به بشر که چگونه تولید بشود" این خلاف ظاهر است چون آنجا باید صنعش را در تقدیر بگیرید، ‌خود خمر نمی‌شود عمل شیطان، خمر یک عینی است از اعیان، این‌که عمل شیطان نمی‌شود. عمل شیطان یعنی آن کاری که شیطان به آن ترغیب می‌‌کند. هذا من عمل الشیطان.

[سؤال: ... جواب:] عمل که ظهور در صنع ندارد. ... هذا من عمل الشیطان یعنی هذا عمل الشیطان. هذا من عمل الشیطان، "من" تبعیضیه است یعنی یک عمل شیطان این است.

شما دیگر ظهوری در آیه احساس نمی‌کنید که خود خمر رجس است به قرینه من عمل الشیطان، شاید مراد این است که شربه رجس، خوردن خمر کار پلیدی است و کاری است که شیطان به آن ترغیب می‌‌کند.

اشکال چهارم: گفته می‌‌شود اصلا اگر آیه بود انما الخمر نجس، از او که دیگر بالاتر نیست، ‌مثل انما المشرکون نجس، باز هم ظهور ندارد در آن نجس فقهی. الان شما به افرادی که خبث باطنی دارند می‌‌گویند آدم ناپاکی است، آدم ناپاکی است یعنی روحش ناپاک است یا جسمش ناپاک است؟ ظهور ندارد در این‌که جسمش ناپاک است، شاید می‌‌خواهید بگویند روح ناپاکی دارد، ‌فلان ناپاک است یعنی روح ناپاکی دارد، و الا تازه از حمام آمده، شهادتین هم که گفته، برای چی ناپاک باشد؟ روحش ناپاک است. پس حتی اگر بود انما الخمر نجس که شیخ طوسی فرموده رجس هو النجس بلا خلاف، چه ظهوری دارد در نجس فقهی.

کلام مرحوم امام و مناقشه در آن

امام قدس سره در بحث نجاست کفار و مشرکین این اشکال را مطرح کردند و جواب دادند، ‌فرمودند شارع در معنای نجَس و نجِس هیچ تصرفی نکرده، نجِس و نجَس همان معنای عرفیش مراد هست، در مصادیقش دخالت کرده، ‌یک جا نفی کرده مصداق بودن یک شیئی را که قذر عرفی است گفته مثلا هذا لیس بقذر، مثلا آب متعفن، ‌لا ینجسه شیء اذا بلغ الماء‌ قدر کر یعنی لیس بقذر و لو انواع آلودگی‌ها در او باشد. گاهی الحاق کرده مصداقا یک چیزی را که قذر عرفی نیست و داخل در این مفهوم قذر کرده مثل کافر، مشرک، به‌خاطر مصالح سیاسی الحاق موضوعی کرده تعبدا گفته الکافر قذر. در مفهوم تصرفی نکرده، ‌مفهوم همان مفهوم است. گاهی نفی موضوعی کرده مثل همان آب کری که متعفن است ولی وصف نجس را ندارد، گاهی الحاق موضوعی کرده مثل کافری که خیلی هم تمیز است و هیچ قذارت عرفیه ندارد، شارع گفته قذر تعبدا.

پس این اشکال درست نیست که بگوییم شاید مفهوم نجس عرفی با آن نجس فقهی فرق کند، ‌نه، مفهوم همان مفهوم است. پس انما المشرکون نجس دلیل بر نجاست مشرکین است، ‌اگر این آیه هم باشد که انما الخمر نجس که رجس را به معنای نجس گرفت شیخ طوسی و فرمود بلا خلاف این معنایش هست، ‌او هم همین‌جور می‌‌شود.

به نظر ما این فرمایش ایراد دارد. ببینید! حالا راجع به انسان‌ که روح دارد و جسم دارد این اشکال خیلی واضح است که مثلا می‌‌گوییم مشرکین ناپاک هستند، روشن نیست که روحا ناپاک هستند یا جسما ناپاک هستند، نجس فقهی آنی است که جسم ناپاک است، و امام آنجا چون این مطلب را فرمودند این اشکال به امام آنجا وارد است، اما راجع به این انما الخمر رجس اگر به معنای نجس باشد که مثلا می‌‌شود خمر ناپاک است، واقعا در عرف آن زمان وقتی به یک شیئی که منشأ فساد است بگویند ناپاک به ذهن عرف می‌‌رسد فیجب الاجتناب عن ملاقیه؟ مگر شارع آمده گفته یجب الاجتناب عن ملاقی القذر؟ این تعبیر که به این اشکال نیامده. بله راجع به کلب هست رجس نجس لا تتوضأ بفضله ولی شارع یک کبرایی را ذکر کرده کل قذر یجب الاجتناب عن ملاقیه یجب غسل ملاقیه، همچون چیزی ظاهرا نیست. به عرف وقتی می‌‌گفتند که بعضی چیزها حتی ناپاک است، ناپاک است شاید به‌خاطر این است که منشأ فساد اجتماعی است، مثلا فرض کنید فیلم‌های مبتذل بگوییم این فیلم چیز ناپاکی است یعنی کسی فیلم مبتذل را دست بکشد باید دستش را آب بکشد؟ نه، ‌ناپاک است یعنی منشأ فساد اجتماعی است. پس ناپاک حتی از نظر عرفی ظهور ندارد در ناپاکی که یجب الاجتناب عن ملاقیه عرفا تا بعد بگوییم شارع هم وقتی می‌‌گوید هذا نجس یعنی یجب الاجتناب عن ملاقیه، خود عرف هم ناپاکی را در موارد مختلفی استعمال می‌‌کند.

و همین‌طور هم هست در روایت وقتی که می‌‌خواهند اجتناب از ملاقی را بگویند معمولا یک قرینه‌ای دارد یا حالا در عرف زمان ائمه ظهور پیدا کرده نجس در همان نجس فقهی غیر از این است که ما راجع به آیه قرآن هم بگوییم همچون ظهوری برایش منعقد شده.

پس استدلال به آیه شریفه به نظر ما ناتمام است.

## استدلال به روایات

اما روایات:

اجمالا عرض کنم سه طائفه اساسی در روایات هست:

طائفه اولی دال بر نجاست است البته با اختلاف مراتب دلالت، بعضی هایش نص است، ینجّس، بعضی هایش ظهور است، اغسله که می‌‌شود حمل بر استحباب بکنیم، ولی جامعش طائفه اولی این است که دال بر نجاست خمر است. برخی از این روایات را می‌‌خوانیم.

طائفه ثانیه دال بر طهارت خمر است که اشاره کردیم، لا بأس ان تصلی فی ثوب اصابه خمر فان الثوب لا یسکر.

طائفه ثالثه دو روایت است که از امام علیه السلام سؤال می‌‌کنند، یکیش صحیحه است، صحیحه علی بن مهزیار، و دیگری همین روایت سهل بن زیاد هست عن خیران الخادم، از امام علیه السلام می‌‌پرسند که ما دو دسته روایات داریم، یک دسته روایات گفته نماز نخوان در لباسی که خمر به او اصابت کرده قبل از شستن آن، یک دسته دیگر گفته اشکال ندارد نماز بخوانی و در جواب امام مقدم کردند آن روایت‌هایی را که می‌‌گوید نماز نخوان در این لباس.

[سؤال: ... جواب:] اختلاف روایت است نه اختلاف اصحاب.

قرأت فی کتاب عبدالله بن محمد الی ابی الحسن علیه السلام جعلت فداک روی زرارة عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام فی الخمر یصیب ثوب الرجل انهما قالا لا بأس ان تصلی فیه انما حرم شربها و روی عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال اذا اصاب ثوبک خمر او نبیذ یعنی المسکر فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرف موضعه فاغسله کله و ان صلیت فیه فاعد صلاتک فاعلمنی ما آخذ به؟ فوقّع بخطه علیه السلام و قرأته خذ بقول ابی عبدالله علیه السلام.

این روایت صحیحه علی بن مهزیار است. روایت سهل بن زیاد عن خیران الخادم است، او هم شبیه همین است، روایت صحیحه علی بن مهزیار هیچ شبهه‌ای در سندش نیست. این می‌‌شود طائفه ثالثه. این روایت جلد 3 وسائل صفحه 468، ‌حسین بن محمد عن عبدالله بن عامر عن علی بن مهزیار و محمد بن یحیی، چند تا سند ذکر می‌‌کند، یکیش در او سهل بن زیاد است، سندش متعدد است، و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی یعنی علی بن مهزیار و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار، ‌سه تا سند به علی بن مهزیار دارد.

روایت خیران بن خادم را هم بخوانم، ‌او جلد 3 صفحه 469 هست: کتبت الی الرجل اسأله عن الثوب یصیبه الخمر و لحم الخنزیر أیصلی فیه فان اصحابنا قد اختلفوا فیه قال صل فیه فان الله انما حرم شربها و قال بعضهم لا تصل فیه فکتب علیه السلام لا تصل فیه فانه رجس.

این می‌‌شود طائفه ثالثه.

من اشاره کنم به اصل اختلاف در این بحث، بعد شروع کنیم روایات طائفه اولی و طائفه ثانیه را انشاءالله در جلسه آینده بخوانیم.

این طائفه ثالثه مورد بحث است که آیا حاکم است بر آن دو تا طائفه اول؟ طائفه اول مفادش این است که لا تصل فی ثوب اصابه الخمر حتی تغسله، طائفه دوم می‌‌گوید لا بأس ان تصلی فیه و فرض این است که بین این‌ها هم جمع عرفی نیست یا جمع عرفی هم اگر باشد این صحیحه علی بن مهزیار ارجاع به جمع عرفی نداده و در این صحیحه علی بن مهزیار که طائفه ثالثه است فرموده خذ بقول ابی عبدالله یعنی آن طائفه اول چون طائفه دوم بود که فان بعض اصحابنا روی زرارة عن ابی جعفر و عن ابی عبدالله، دوم این است که روی زرارة یا روی غیر زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام، امام در جواب فرمود خذ بقول ابی عبدالله یعنی خذ به این طائفه دوم که مفادش این است که لا تصل فیه حتی تغسله. آیا این طائفه ثالثه حاکم هستند بر آن دو تا طائفه و عرف می‌‌گوید چون نظارت دارد این طائفه ثالثه بر آن دو روایت حق تقدم با این است عرفا، اسم این را می‌‌گذارند حکومت، ‌یا نه، ‌این طرف معارضه است که نظر آقای صدر در بحوث و آقای حائری در شرح عروه این است که این طائفه ثالثه طرف معارضه هستند، یکی از مرجع تقلید مثلا زید از مرجع تقلید نقل می‌‌کند که نماز جمعه واجب است، ‌عمرو نقل می‌‌کند که آن مرجع تقلید گفت نماز جمعه حرام است، بکر می‌‌گوید من از مرجع تقلید سؤال کردم که زید این‌جور می‌‌گوید، عمرو این‌جور می‌‌گوید، کدام هایش درست است؟ می‌‌گوید مرجع تقلید گفت قول زید درست است، نماز جمعه واجب است، ‌این می‌‌شود حکومت تکذیبیه، ‌حکومت تکذیبیه از انحای حکومت عرفیه نیست، ‌خودش طرف معارضه است، من که وثوق پیدا نمی‌کنم از قول بکر، ‌شاید بکر اشتباه می‌‌کند، شاید اصلا درست می‌‌گوید ولی امام تقیه کرده، این حکومت، حکومت تکذیبیه است.

این بحث مهمی است که ببینیم این طائفه ثالثه حاکم هستند و مقدم هستند بر آن طائفه‌های قبل یا این هم طرف معارضه است چون حکومتش تکذیبیه است، انشاءالله این بحث را جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.